

جرایم خشونت آمیز:

انواع، عوامل و تحلیل مفهومی با تکیه بر قتل

ارژنگ چلبی *

چکیده

اتخاذ هرگونه سیاست جنایی عادلانه و کارا در قبال جرایم خشونت آمیز از جمله قتل در گرو شناخت: ۱- علل پدید آورنده جرم ۲- تنوعاتی که یک جرم دارد و ۳- انواع مرتکبین آن است. در این مقاله، پس از مروری بر انواع خشونت، به علل وقوع جرایم خشونت- آمیز در سه حوزه زیستی، روانی و اجتماعی پرداخته می شود و نهایتاً شماری از دسته بندی های موجود در خصوص قتل و نیز قاتلین مورد بررسی قرار می گیرند.

کلید واژگان

خشونت، قتل، قتل سریالی، انبوه کشی.

* دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

درآمد

خشونت^۱ پدیده جدیدی نیست، بلکه قدمتی به طول تاریخ دارد، چندان‌که یافتن جامعه‌ای عاری از خشونت دشوار می‌نماید، اما با وجود این شاهدیم که در مقام تعریف این پدیده و تعیین مصادیق آن نظرات متفاوتی ارایه شده‌است. به‌طور کلی می‌توان تعاریف موجود از خشونت را بسان طیفی در نظر گرفت که در دو سر آن، تعریف موسع و مضیق قرار دارد. بر اساس تعریف موسع، خشونت عبارت است از هر رفتاری که در بردارنده آسیب جسمی، جنسی و یا روانی علیه خود فرد یا دیگران باشد؛ درست در نقطه مقابل، تعریف مضیق به چشم می‌خورد که بر اساس آن خشونت به هر رفتاری که تنها در بردارنده آسیب جسمی علیه دیگران باشد، اطلاق می‌شود. البته در این میان تعاریف دیگری هم از خشونت ارایه شده‌است که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «خشونت هر شکلی از رفتار است که عامدانه توسط شخصی در قالب تهدید کردن و یا ایراد آسیب جسمی، جنسی و یا روانی علیه خود فرد یا دیگران صورت پذیرد»^۲.

علاوه بر این تعریف که به نوعی در طیف تعاریف میانی از خشونت جای می‌گیرد، می‌توان از همین خانواده (تعاریف میانی) به تعریف دیگری نیز اشاره کرد که براساس آن «خشونت چیزی نیست جز سوءاستفاده جسمی، جنسی و یا روانی از یک شخص، گروه و یا اجتماع»^۳. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تعاریف موجود از خشونت متفاوتند اما با این حال به نظر می‌رسد با توجه

1 - Violence.

2 - Mclanglin E. et al., the Sage Dictionary of Criminology, Sage, 2ed., 2006, p. 455.

3 - Poverty, Inequality and Violence, World Organization Against Torture, 2005, p 4.

به این که ماهیت خشونت به نوعی سوء استفاده‌ی از زور می‌باشد در نتیجه این مفهوم دارای بار و صبغه‌ی اخلاقی و همزمان کیفری است،^۱ لذا بر گزیدن تعریف موسع سودمندتر خواهد بود، چرا که با سود جستن از این تعریف می‌توان جنبه‌های گسترده‌تری از کنش‌های اجتماعی مضر به ویژه در سطح خانواده را تحت پوشش قرار داد و در حوزه افکار عمومی برجسته نمود.

در این مقاله نخست انواع خشونت مورد بررسی قرار می‌گیرد، و در بخش دوم، نظریه‌های مرتبط با علل بروز خشونت در سه حوزه زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت، سپس در بخش سوم به قتل و انواع آن به مثابه یکی از بارزترین جرایم خشونت‌آمیز پرداخته می‌شود و دست آخر الگوی محیطی به عنوان راه‌کار ترکیبی پیشگیری معرفی خواهد شد.

۱ - گسن، رمون، «آیا جرم وجود دارد؟»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۰-۲۹، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص. ۶۹.

گفتار نخست: انواع خشونت

خشونت را با توجه به مؤلفه‌هایی چون، دامنه تأثیرات، انگیزه خشونت‌گران و میزان قدرت خشونت‌ورزان می‌توان به انواع مختلفی تقسیم نمود. در بخش پیش رو به شماری از این اقسام اشاره خواهد شد.

۱-۱: خشونت ابزاری^۱

خشونت ابزاری هنگامی رخ می‌دهد که شخصی از اعمال خشونت در راستای دست‌یابی به هدف یا اهدافی اعم از مالی یا اجتماعی استفاده کند.^۲ به عبارتی دیگر، در این نوع از خشونت مرتکب در قالب منطق سود/ هزینه خشونت را به مثابه ابزاری در جهت نیل به اهداف خود به کار می‌گیرد. قاتلین سرد^۳ نمونه بارزی از کسانی هستند که از اعمال خشونت به عنوان یک ابزار سود می‌جویند چراکه این دست از قاتلین در ازای دریافت وجه یا مالی مرتکب قتل می‌شوند، حال آن‌که غالباً خودشان هیچ‌گونه اختلاف و یا تضادی با مقتول ندارند؛ در واقع ایشان از ارتکاب قتل (خشونت) در راستای رسیدن به هدفی (وجه یا مال) استفاده می‌کنند در مقابل این قسم از خشونت، خشونت ابزاری^۴ قرار دارد؛ در نوع اخیر، خشونت‌ورزی نه بر اساس برنامه‌ریزی قبلی و نه از سر پیروی از منطق سود / هزینه، بلکه به واسطه هیجانات آنی و طغیان احساسات به وقوع می‌پیوندد.

1 - Instrumental violence.

2 - Siegel, J. Larry, Criminology, Wadsworth, 8ed., 2003, p. 317.

3 - Cold killers.

4 - Expressive violence.

از^۱ از نمونه‌های بارز این نوع خشونت می‌توان به قتل‌هایی اشاره کرد که در پاره‌ای از مواقع پس از روی دادن تصادفات رانندگی و در نتیجه درگیری میان رانندگان حادث می‌شود.

۲-۱: خشونت دولتی^۲

خشونت دولتی عبارت است از هرگونه خشونتی که توسط مقامات رسمی و یا به تحریک ایشان در راستای پیشبرد سیاستی صورت پذیرد. این پدیده (خشونت دولتی) از اهمیت به‌سزایی برخوردار است چرا که:

۱- دولت به مثابه یک نهاد در قلمرو حاکمیت خود قدرت را در دست دارد، این مهم به دولت توانایی‌ها و اختیارات وسیعی می‌بخشد، در نتیجه دولتها می‌توانند با تکیه بر امکانات و توانایی‌های خویش به شکل گسترده‌ای مبادرت به اعمال خشونت نمایند که به عنوان مثال می‌توان به مواردی چون نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایت جنگی اشاره نمود.

۲- دولت در معنای اعم خود واضع قانون نیز می‌باشد، چه بسا دولتها پاره‌ای از اعمال خشونت‌بار را در قالب اقدامات قانونی و تحت لوای قانون اعمال می‌نمایند و در واقع به خشونت‌ورزی خود جنبه قانونی می‌بخشند.

۳- نهادها و مؤسساتی چون دادگستری و پلیس در واقع جزئی از دولت در معنای اعم خود به شمار می‌روند که این امر بالطبع تعقیب خشونت‌های دولتی را با مشکل مواجه می‌سازد. نکته دیگری که می‌بایست بدان اشاره کرد این‌که

1 - Siegel, J. Larry, *ibid.*.

2 - State violence.

دولت‌ها قادرند هم علیه شهروندان خود به ارتکاب خشونت مبادرت ورزند و هم علیه شهروندان کشورهای دیگر.^۱

۳-۱: انواع خشونت بر اساس الگوی محیطی

بر اساس الگوی محیطی می‌توان خشونت را در بادی امر به سه دسته کلی تقسیم نمود که عبارتند از: الف- خشونت علیه خود^۲ ب- خشونت میان فردی^۳ ج- خشونت جمعی.^۴

الف- خشونت علیه خود شامل دو بخش عمده است: ۱- خود آزاری،^۵ به معنای ایراد هرگونه آسیب جسمی و یا روانی به خود بدون داشتن قصد سلب حیات، ۲- رفتار خودکشی‌آمیز^۶ که در بردارنده طیف متنوعی از رفتارها نظیر تفکر صرف برای سلب حیات، طراحی و نقشه‌کشی برای خودکشی، تهیه ابزار و وسایل برای خودکشی، شروع به خودکشی و نهایتاً آن‌جام خودکشی بطور کامل، است.

ب- خشونت میان فردی دارای دو زیر مجموعه اصلی است: ۱- خشونت در خانواده^۷ که این نوع از خشونت در میان اعضای خانواده و عمدتاً در خانه به وقوع می‌پیوندد؛ خشونت در خانواده دارای اشکال گوناگونی است که از جمله می‌توان به کودک آزاری، پیر آزاری و خشونت همسران علیه یکدیگر اشاره کرد.

1 - MC Laughlin, E. et al., *op. cit.*, p. 417.

2 - Self-directed violence.

3 - Interpersonal violence.

4 - Collective violence.

5 - Self - abuse.

6 - Suicidal behavior.

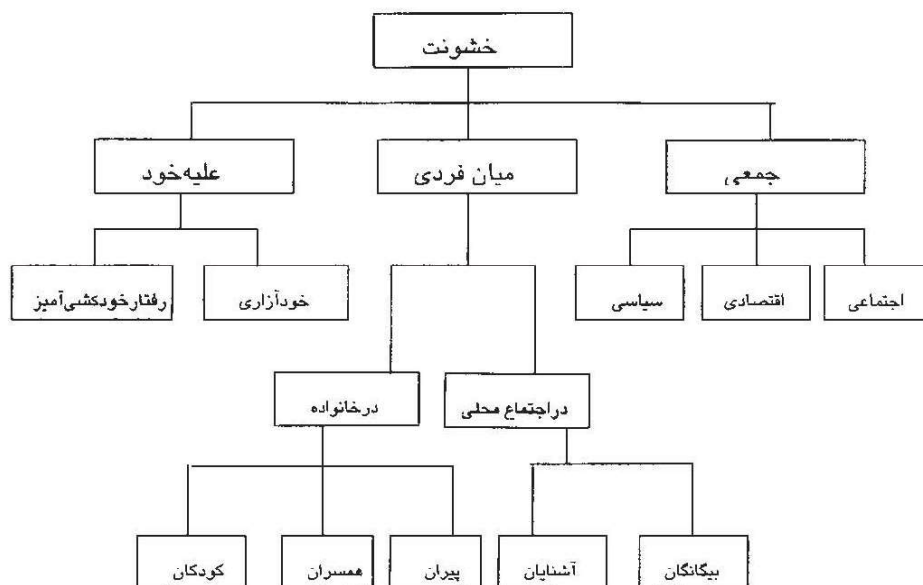
7 - Family violence.

۲- خشونت در اجتماع محلی،^۱ در واقع ناظر به خشونت در میان افرادی است که با یکدیگر رابطه خویشاوندی ندارند اما ممکن است یکدیگر را بشناسند و یا این که کاملاً با یکدیگر غریبه باشند. این خشونت‌ها غالباً در محیطی غیر از خانه ظهور و بروز می‌نماید که برای مثال می‌توان به خشونت در محیط‌های آموزشی، محیط‌های کاری و یا خشونت در اماکن عمومی اشاره نمود.

ج- خشونت جمعی، عبارت است از استفاده‌ای از خشونت توسط افرادی که دارای هویت گروهی هستند، علیه گروه‌های دیگر به منظور نیل به اهداف سیاسی، اقتصادی و یا اجتماعی؛ جنگ میان دولت‌ها، نسل‌کشی، تروریسم و ... در زمره این دست از خشونت‌ها قرار می‌گیرند.^۲

1 - Community violence.

2 - World Report of Violence and Health, World Health Organization, 2002 , pp. 4 - 5.



(طبقه بندی انواع خشونت براساس الگوی محیطی)

گفتار دوم: عوامل خشونت

رفتار انسان، توأمان محصول تأثیر و تأثرات عوامل محیطی و فردی است. خشونت نیز به عنوان یک پدیده انسانی از این قاعده مستثنا نمی‌باشد؛ به همین منظور، در این بخش، نظریه‌های مرتبط با علل بروز خشونت در سه حوزه زیست‌شناختی، روان‌شناختی (عوامل فردی) و جامعه‌شناختی (محیطی) مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲-۱: عوامل زیستی خشونت

۲-۱-۱: علل هورمونی

جیمز کیو ویلسون^۱ در کتاب خود «حس اخلاقی»^۲ چنین ادعا می‌کند که هورمون‌ها، آنزیم‌ها و انتقال‌دهنده‌های عصبی^۳ در شکل دادن به رفتارهای انسانی نقشی کلیدی ایفا می‌نمایند. بر اساس یافته‌های پژوهشگران، نوسان در سطح ترشح هورمون‌ها می‌تواند بر روی بخشهایی از مغز تأثیر گذارد و بدین واسطه حساسیت فرد را نسبت به عوامل محرک محیطی کاهش دهد و در نتیجه بر روی درک وی از پیامدهای رفتار خود اثر نماید.^۴

مطالعات محققان نشان‌گر آن است که میان سطح ترشح هورمونی و ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی از جمله خشونت رابطه معناداری وجود دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل و شواهد مبنی بر وجود چنین رابطه‌ای بالا بودن تغییرات

1 - James Q. Wilson.

2 - The moral sense.

3 - Neurotransmitters.

4 - Siegel, J. Larry, *op.cit.*, p. 143

هورمونی و در عین حال فراوانی رفتارهای ضد اجتماعی در میان نوجوانان در مقایسه با دیگر گروه‌های سنی است.^۱ در مورد رابطه میان نوسانات هورمونی و انجام اعمال خشونت‌بار، هورمون تستسترون^۲ که ایجاد کننده صفات ثانویه جنسی مردانه است نقش به‌سزایی ایفا می‌نماید. در این مورد می‌توان به تحقیقی اشاره کرد که بر روی شماری از زندانیان مرد صورت گرفت؛ بر اساس این پژوهش، سطح ترشح هورمون تستسترون در زندانیان مردی که مرتکب جرایم خشونت‌بار شده بودند در مقایسه با سایر مردان زندانی بیشتر بود.^۳

۲-۱-۲: علل مغزی

توجه به امکان وجود رابطه میان آسیب‌های مغزی و ارتکاب رفتارهای نا-به‌نجار، از قضیه فینیس گیج^۴ در قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. فینیس گیج کارگری بود که در راه آهن مشغول به کار بود. روزی از روزها، در اثر یک سانحه قطعه‌ای از آهن ریل به پیشانی او اصابت کرد. بعد از این حادثه، تغییرات عمده-ای در منش و نوع رفتار گیج روی داد، به‌طوری‌که وی را از شخصی عادی و قابل اعتماد به فردی مضطرب، هیجانی، دمدمی مزاج با قدرت فکری شبیه به کودکان و نیروی جسمی بالا مبدل ساخت.^۵

1 - *Ibid.*

2 - Testosterone.

3 - *Ibid.*

4 - Phineas Gage.

5 - Tonry Micheal, "Individual Differences and Offending" in "The Handbook of Crime and Punishment, Oxford University Press. p. 247.

بر اساس یافته‌های محققان، هر قسمت از مغز دارای کارویژه‌ای است. چنین تصور می‌شود که مرکز کنترل رفتارهای عاطفی و انگیزشی در انسان، نظیر خوردن، خوابیدن، تمایلات جنسی و نیز پرخاشگری در ناحیه‌ای پیشین از مغز به نام هیپوتالاموس^۱ قرار دارد. در نتیجه چنین استدلال می‌شود که ورود هرگونه آسیب و صدمه به قسمت پیشینی مغز می‌تواند در بردارنده پیامدهایی چون برهم خوردن تعادل در رفتارهای احساسی نظیر پرخاشگری شود^۲ که این امر می‌تواند به نوبه‌ی خود در ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز از سوی فرد آسیب‌دیده مؤثر باشد.

۳-۱-۲: نظریه تکامل^۳

به عقیده شماری از جرم‌شناسان ویژگی‌های انسانی که می‌توانند منجر به خشونت و پرخاشگری شوند، در بستر زمان و طی فرایند طولانی تکامل به‌وجود آمده‌اند، بدین معنا که تمایل به بقا از سویی و محدودیت منابع حیاتی (غذا- سر پناه- جفت) از سوی دیگر، نوعی از رقابت را در میان آدمیان به وجود آورده‌است، که این کشمکش‌ها به نوبه خود بر روی انواع انسانی تأثیرگذار بوده- اند^۴ و در این میان توسل به رفتارهای خشونت‌آمیز به مثابه‌ی راه‌کاری موفق، در جهت گردآوری هرچه بیشتر منابع، مقابله با تهدیدات، جفت‌گیری، تولید مثل و جلوگیری از پیمان‌شکنی و خیانت مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در نتیجه افراد خشن‌تر و پرخاش‌جوتر بیش از دیگران امکان بقا یافته و تولید مثل بیشتری نیز

1 - Hypothalamus.

2 - Passer Micheal *et al.*, Psychology, Boston, McGraw Hill, 2001, p. 99

3 - Evolutionary theory.

4 - Siegel, J. Larry, *op. cit.*, p. 150

آن‌جام داده‌اند، لذا زن این دسته از افراد بیش از دیگران در میان نسل‌های گوناگون انسانی گسترش یافته‌است.^۱

مارگو ویلسون^۲ و مارتین دالی^۳ در کتاب خود «قتل»^۴ و در مقام تبیین جرایم خشونت‌آمیز از منظر نظریه تکامل چنین استدلال می‌نمایند، — که نرخ بالای همسرآزاری در جوامع امروزی بازتابی است از استفاده مردان از خشونت در جهت اعمال سلطه و کنترل بر روی همسرانشان. در ادامه این دو نویسنده بیان می‌دارند که انگیزه اصلی قتل زنان توسط شوهران، همانا ترس از خیانت و همسرگزینی جدید از سوی زنان بوده و در واقع ناشی از نوعی احساس بیم نسبت به متزلزل شدن سلطه و اقتدار ایشان نسبت همسرانشان.^۵

تحقیقات نشان می‌دهد زنانی که اختلاف سنی زیادتری با همسران خود دارند، بیش از زنان متأهل دیگر در معرض خشونت‌های خانگی قرار دارند. دلیل این امر را می‌توان در ترس این گروه از مردان از وجود امکان گسست بالقوه همسرانشان جستجو کرد. نکته قابل توجه آن‌که هر چه سازوکار پیونددهنده حقوقی افراد (زن و شوهر) ضعیف‌تر باشد امکان بروز خشونت افزایش می‌یابد.^۶

1 - Myers, David, Social Psychology, Boston, Macgraw Hill, 7th, 2002 p. 379.

2 - Margo Wilson.

3 - Martin Daly.

4 - Homicide.

5 - Siegel, J. Larry, *op. cit.*, p. 150.

6 - *Ibid.*

۲-۲: عوامل روانی خشونت

۲-۲-۱: رهیافت شناختی^۱

بر اساس این دیدگاه، رفتار هر انسان، تابعی است از نوع تفسیری که او از خود و از جهان پیرامونش دارد. حادثه «الف» در عالم خارج رخ می‌دهد، بسته به تفسیری که ما از این حادثه می‌نماییم رفتار «ب» از ما سر خواهد زد،^۲ بنابراین عوامل شناختی در شکل‌دهی به رفتارهای آدمی تأثیرگذار هستند. در اعمال خشونت، از درگیری‌های ساده خیابانی گرفته تا جنگ‌های بزرگ، انسان‌ها از دو عامل شناختی «خود توجیهی»^۳ و «عمد پنداری»^۴ برای خشونت‌ورزی بهره می‌جویند.

عامل شناختی «خود توجیهی»، خود دارای انواعی است، از جمله: ۱- تصویر سازی: در این حالت مرتکب اعمال خشونت‌بار، در ذهن خود از بزه‌دیده خویش تصویری ترسیم می‌نماید و بر اساس این تصویر ساختگی، بزه‌دیده خود را مستحق خشونت می‌پندارد.

۲- کوچک شماری: بر اساس این سازوکار، خشونت‌ورز، رفتارهای خود را با تمسک به این دلیل که اگر دیگران در موقعیت او بودند، رفتاری به مراتب خشن‌تر آن‌جام می‌دادند، توجیه می‌کند.

1 - Cognitive approach.

2 - Passer, W. Micheal et al., *op. cit.*, p. 636.

3 - Self Justification.

4 - Attribution of intentionality.

۳- انسان‌زدایی:^۱ در این حالت مرتکب افعال خشونت‌بار، بزه‌دیده خود را نه به عنوان یک انسان، بلکه به مثابه یک شیء و یا یک حیوان در نظر گرفته، اقدام به توجیه رفتار خشن خود می‌نماید.^۲ همان‌طور که پیشتر بیان شد، مؤلفه شناختی دیگری نیز که می‌تواند بر خشونت‌ورزی افراد تأثیر گذارد عامل «عمد پنداری» است. بدون شک این‌گونه برداشت در نوع پاسخ‌های ما به محرکات بیرونی مؤثر خواهد بود، بدین معنا که اگر ما رفتارهای منفی و ناخوشایند دیگران را در قبال خودمان عمدی و با سوءنیت تلقی کنیم، احتمال زیاده‌تری دارد که دچار خشم شده، دست به تلافی زده و مبادرت به خشونت نماییم.^۳

۲-۲-۲: نظریه ناکامی^۴

یکی از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌های روان‌شناختی در خصوص پرخاشگری و خشونت، نظریه ناکامی است. ناکامی به معنای «مسدود شدن راه‌های دستیابی به اهداف»^۵ همیشه منجر به نوعی از خشونت می‌شود.^۶ به عبارتی دیگر «هر ناکامی می‌تواند محرک پرخاشگری بوده و هر پرخاشگری می‌تواند به ناکامی جدیدی منتهی شود».^۷

1 - Dehumanize.

2 - *Ibid.*, p. 532.

3 - *Ibid.*

4 - Frustration theory.

۵- برکوویتز، لئونارد، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمد حسین فرجاد و عباس محمدی اصل، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲، ص. ۴۲۸.

6 - Myers, David, *op. cit.*, p. 383.

۷ - برکوویتز، لئونارد، همان.

اصولاً سه مؤلفه، ۱- میزان انگیزه فرد برای رسیدن به هدف؛ ۲- انتظار شخص از دستیابی به هدف و پیروزی؛ و ۳- قدرت مانع در چرخه ناکامی - خشونت دارای نقش کلیدی هستند.^۱

هر اندازه میزان هر یک از مؤلفه‌های بالا بیشتر باشد، احساس ناکامی بیشتر بوده، خشونت ناشی از آن شدیدتر خواهد بود. نکته قابل توجه آن‌که همیشه خشونت علیه منبع ناکامی به وقوع نمی‌پیوندد، بلکه در بیشتر مواقع خشم ناشی از ناکامی متوجه هدف‌های آسان‌تر و راحت‌تر می‌شود.^۲

۳-۲-۲: فرایندهای روان پویایی^۳

فروید عقیده دارد که پرخاشگری در انسان‌ها به صورت ذاتی وجود دارد. به نظر او، در یک چرخه‌ی پایان‌ناپذیر، تکانه‌های پرخاشگری در بستر زمان بر روی هم انباشته شده، نهایتاً آزاد می‌شوند و سپس این فرایند از نو آغاز می‌گردد. مطابق با اصل تصفیه^۴ فروید، آن‌جام رفتاری پرخاشگرانه می‌تواند به تخلیه انرژی پرخاشگرانه کمک نموده و به‌طور موقت تمایل فرد به پرخاشگری را کاهش دهد،^۵ اما اگر مردم نتوانند به هر طریقی انرژی پرخاشگرانه خود را خالی کنند، انباشت این تکانه‌ها و عدم تخلیه آن‌ها به انفجاری مبدل می‌شود که به صورت ارتکاب اعمال و رفتار خشونت‌بار جلوه‌گر خواهد شد.^۶

1 - *Ibid.*

2 - *Ibid.*

3 - Psychodynamic processes.

4 - Catharsis.

5 - Passer, W. Micheal *et al.*, *op. cit.*, p. 533.

6 - *Ibid.*

در واقع می‌توان قضیه را به یک دیگ بخار تشبیه نمود. راه جلوگیری از انفجار دیگ، تعبیه سوپاپ برای آن است. در مورد انسان‌ها نیز مسأله به همین شکل است، برای پیشگیری از ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز ناشی از جمع شدن تکانه‌های پرخاشگرایانه، می‌بایست راهی در نظر گرفته شود، تا افراد بتوانند به نحو قابل قبول و بدون ایراد آسیب به دیگران، انرژی پرخاشگرانه خود را تخلیه کنند. از راهکارهای پیشنهادی برای این امر می‌توان به ایجاد بستر برای مناظره افراد با یکدیگر، زمینه‌سازی برای آن‌جام ورزش‌های رقابتی و... اشاره کرد.^۱

۲-۳: عوامل اجتماعی خشونت

۲-۳-۱: نظریه یادگیری اجتماعی^۲

بر اساس این دیدگاه خشونت در انسان‌ها امری است آموختنی و نه ذاتی. به طور کلی فراگیری خشونت به دو صورت امکان‌پذیر است: ۱- از طریق تجربه‌ی خشونت؛ یافته‌های پژوهش فلتون ارلز^۳ در خصوص خشونت در میان نوجوانان که بر روی هشت هزار نوجوان در شهر شیکاگو آن‌جام شد، نشان می‌دهد که حدود سی الی چهل درصد از کودکانی که مورد خشونت واقع شده‌اند، بعدها در نوجوانی به خشونت‌ورزی روی آورده‌اند.^۴

۲- از طریق مشاهده خشونت؛ بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، الگوهای رفتاری افراد، در برخورد با اعضای خانواده، دوستان و نیز سازه‌های فرهنگی

1 - Ibid.

2 - Social Learning theory

3 - Felton Earls

4 - Siegel, J. Larry, *op. cit.*, p. 322.

شکل می‌گیرند.^۱ نتایج پژوهش محققانی چون لئونارد ارون^۲ حاکی از آن است که هر اندازه میزان تماشای آثار خشونت‌بار توسط افراد خواه کودک خواه بزرگسال افزایش یابد، احتمال گرایش ایشان به ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز افزایش خواهد یافت.^۳

۲-۳-۲: نظریه موقعیت اجتماعی / فشار و مقابله^۴

مطابق این نظریه، پرسش اساسی آن است که چرا در پاره‌ای از مواقع افراد دست به ارتکاب اعمال خشونت‌بار می‌زنند و در برخی از مواقع دیگر خیر. بر اساس این دیدگاه، دو مؤلفه نقش کلیدی دارند: ۱- وجود فشارهای ساختاری و فقدان منابع برای مقابله با آن. به عنوان مثال می‌توان به فروتنی بودن خشونت در خانواده‌های کم درآمد اشاره کرد.^۵ [الزامات مالی ناشی از تشکیل خانواده برای سرپرست خانوار (فشار ساختاری)، درآمد ناکافی (فقدان منابع)].

۲- هنجارهای فرهنگی، در بسیاری از جوامع افراد می‌آموزند که از خشونت به مثابه ابزاری در جهت مقابله با فشارها سود جویند.^۶

1 - McLaughlin Eugene, John, *et al.*, the Sage Dictionary of Criminology, p. 406.

2 - Leonard Eron.

3 - Passer Micheal, Psychology, p. 534.

4 - Social situation/ Stress and coping theory.

5 - Marriage and Family Encyclopaedia, Spouse Abuse, Theoretical Explanations, Richard, J. Gelles, 1995, p1.

6 - *Ibid.*

۳-۲-۳: نظریه منابع^۱

تمامی نظام‌های اجتماعی تا اندازه‌ای ریشه در زور و تحمیل دارند. به عبارت بهتر در همه نظام‌های اجتماعی ما با نوعی از سلسله مراتب و روابط ناشی از آن مواجهیم، نتیجتاً عده‌ای در این میان نقش رهبری و تعیین‌کنندگی دارند.^۲ از سوی دیگر هرچه منابع اجتماعی (منزلت...) فردی (جاذبه‌های شخصی...) و اقتصادی فردی بیشتر باشد، ایفای نقش رهبری توسط او آسان‌تر و روان‌تر خواهد بود و بالعکس هر قدر از میزان این منابع در فرد کاسته شود بر عهده گرفتن نقش رهبری توسط وی دشوارتر خواهد بود،^۳ و چنین فردی ناچار است برای کسب نقش رهبری و یا تثبیت موقعیت خود به خشونت‌ورزی روی آورد؛ به عنوان مثال پدری که دارای درآمد کم، موقعیت شغلی نازل، سواد اندک و مهارت ارتباطی ضعیفی است برای اعمال نقش رهبری در خانواده ناگزیر است که به خشونت متوسل گردد.^۴

گفتار سوم: قتل به مثابه یکی از بارزترین جرایم خشونت‌آمیز

اگر ما تقسیم جرایم به دو دسته مصنوعی^۵ (اعمالی که بالذاته قبیح نبوده، جرم بودن آن‌ها کاملاً جنبه مکانی و زمانی دارد و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متغیر است) و طبیعی^۶ (رفتارهایی که در طول تاریخ و در تمامی جوامع جرم بوده و

1 - The resource theory.

2 - Tonry Micheal, the Hand Book of Crime and Punishment, Family Violence, Richard J. Gelles, P. 197

3 - Ibid 197

4 - Ibid 197

5 - mala prohibita

6 - mala in se

به نوعی دارای قبح ذاتی هستند) را بپذیریم، بدون شک قتل در زمره جرایم طبیعی جای می‌گیرد؛ تعاریفی هم که از قتل ارایه می‌شوند کم و بیش یکسانند، به عنوان مثال گارو قتل عمد را چنین تعریف می‌کند: «سلب ارادی حیات از شخص زنده به وسیله شخص دیگر بدون مجوز قانونی».^۱ در کامن‌لا نیز قتل عمدی عبارت است از این که شخصی با سوءنیت از انسان دیگری سلب حیات نماید.^۲ اما آنچه در این میان از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشد تفاوت مبنای طبقه‌بندی قتل در حقوق جزا و جرم‌شناسی است. این تمایز ریشه در ماهیت دو رشته مذکور دارد، بدین معنی که در حقوق جزا، با توجه به خصلت هنجاری آن، طبقه‌بندی قتل به شکل مدرسی^۳ و براساس موازین منطق صوری انجام می‌پذیرد. در واقع، دسته‌بندی قتل در حقوق جزا به نوعی تک‌مؤلفه‌ای است (تقسیم بر اساس اراده مرتکب)، حال آن‌که در جرم‌شناسی، با توجه به ماهیت «هست‌مدار» این رشته، طبقه‌بندی قتل نه براساس تکیه صرف بر موازین منطق ارسطویی، بلکه با در نظر گرفتن آنچه عملاً در جهان واقع رخ می‌دهد، انجام می‌پذیرد. به دیگر معنی، در جرم‌شناسی، به علت ماهیت تجربی آن، جرایم براساس نمودهای بیرونی در جهان واقع، شناسایی و دسته‌بندی می‌شوند و از آنجایی که هرگونه طبقه‌بندی جرایم از جمله قتل، می‌تواند تأثیر به‌سزایی بر چگونگی پاسخ کیفری داشته باشد (به عنوان مثال پاسخ کیفری به قتل عمدی با غیرعمدی متفاوت است)، به نظر می‌رسد که بتوان با اتخاذ رویکرد جرم‌شناختی، پاسخ‌های منصفانه‌تر و در عین حال کاراتری را نسبت به جرایم پی‌ریزی کرد و

۱- پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی جرایم بر ضد اشخاص، ج ۱، تهران، انتشارات رهام ۱۳۸۱.

2 - Elliot, Catherin, et al., Criminal Law, Landon, Longman, 2000.

3 - Scholastic.

تدارک دید. به همین جهت در این بخش به پاره‌ای از طبقه‌بندی‌های جرم‌شناختی که از قتل ارایه شده‌است، اشاره خواهد شد.

۳-۱: انواع قتل

۳-۱-۱: قتل در حین نزاع^۱

یکی از انواع شایع قتل، قتل در حین نزاع است. این نوع قتل غالباً به دنبال نزاع و کشمکش در اماکن عمومی رخ می‌دهد و در بیشتر موارد قاتل و مقتول، هیچ‌گونه شناختی از قبل نسبت به یکدیگر ندارند. نکته جالب آن است که قضیه از یک مسأله نسبتاً ساده‌آغاز می‌شود،^۲ بدین صورت که فردی رفتار توهین‌آمیزی را که بیشتر جنبه‌ی شرافتی دارد (توهین به ناموس، قومیت...) علیه شخص دیگری مرتکب می‌شود، در این زمان شخصی که مجنی‌علیه واقع شده‌است بر اثر جو عمومی که پیرامون قضیه پدید می‌آید و برای نشان دادن مراتب غیرتمندی خود و دفاع از شرافت، به خشونت فیزیکی روی می‌آورد و بدین صورت مسأله دامنه‌دار می‌گردد و در نهایت منجر به قتل می‌شود.^۳ بر اساس مطالعات دیوید لاکن‌بیل،^۴ در قتل‌های در حین نزاع، شش مرحله قابل شناسایی است: ۱- مقتول مرتکب رفتاری می‌شود که از سوی قاتل حرکتی تهاجمی به حساب می‌آید، ۲- قاتل واکنشی کلامی یا عملی از خود نشان

1 - Confrontational homicide.

2 - Croall, Hazel, *Crime and Society in Britain*, London, Longman, 1998, pp. 181-182.

3 - *Ibid.* pp. 181-182.

4 - David Luckenbill.

می‌دهد، ۳- مقتول در قبال واکنش قاتل، واکنش تحریک‌آمیزی را انجام می‌دهد، ۴- درگیری و زد و خورد آغاز می‌شود، ۵- قتل به وقوع می‌پیوندد، ۶- قاتل غالباً از صحنه جرم می‌گریزد.^۱

۲-۱-۳- قتل سریالی^۲

قتل سریالی عبارت است از کشتن چند نفر در اماکن مختلف و در فواصل زمانی چند هفته، چند ماه و یا حتی چند سال.^۳ براساس دسته‌بندی جیمز آلن فاکس^۴ و جک لوین،^۵ قاتلین سریالی در سه گروه جای می‌گیرند:

- ۱- قاتلین هیجانی: ^۶ این دسته از قاتلین برای ارضای تمایلات سادیسم جنسی و یا بر آورده نمودن امیال سلطه‌طلبانه خود، دست به ارتکاب قتل می‌زنند؛ اغلب قاتلین سریالی در این طبقه قرار دارند.^۷
- ۲- قاتلین مأمور: ^۸ این گروه از قاتلین خواهان اصلاح جهان بوده و بر این اساس برای خود مأموریتی را تصور می‌نمایند و در جهت انجام مأموریت فرضی مرتکب قتل می‌شوند. معمولاً قاتلین مأمور گروه‌های خاص اجتماعی

1 - Siegel, J. Larry, *op.cit.*, p 334.

2 - Serial killing, Serial murder.

3 - Hagan, E. Frank, Introduction to criminology, Belmont, Watsworth, 5th., 2002, p. 201.

4 - James Alan Fax.

5 - Jack Levin.

6 - Thrill killers.

7 - Siegel, J. Larry, *op. cit.*, p. 336.

8 - Mission killers.

(روسپیان، همجنس‌گرایان و ...) را مورد هدف قرار داده به زعم خویش، جهان را از وجود ایشان پاک می‌نمایند.^۱

۳- قاتلین اقتضایی: ^۲ قاتلین اقتضایی چنین می‌پندارند که خطری متوجه ایشان است. لذا به منظور حمایت از خود در مقابل خطر فرضی، به ارتکاب قتل دست می‌زنند.^۳

و اما تقسیم‌بندی دیگری که از قاتلین سریالی به عمل آمده طبقه‌بندی هولمز^۴ و دی برگر^۵ است که براساس آن قاتلین سریالی به چهار گروه تقسیم می‌شوند:

۱- رویایی‌ها: ^۶ این گروه از قاتلین دچار اختلالات روانی هستند و در واکنش به اوهامی که می‌بینند و یا اصواتی که می‌شنوند مرتکب قتل می‌گردند.^۷

۲- مأمورین: ^۸ این دسته، خود را مأمور به انجام اصلاحات و پاکسازی در جهان می‌دانند و بر همین اساس دست به ارتکاب قتل می‌زنند.^۹

۳- لذت‌طلبان: ^{۱۰} اینان جستجوگران هیجان و لذت بوده، در جهت ارضای این دست از تمایلات خود مبادرت به قتل می‌نمایند.^{۱۱}

1 - *Ibid.*

2 - expedience killers.

3 - *Ibid.*

4 - Holmes.

5 - De Burger.

6 - Visionaries.

7 - Hagan. E. Frank, *op. cit.*, p. 201.

8 - Mission-oriented.

9 - *Ibid.*

10 - Hedonists.

11 - *Ibid*, p. 201.

۴- قدرت / کنترل: ^۱ این قاتلین، از اعمال قدرت و کنترل بر بزه‌دیدگان بی‌پناه خود خشنود می‌شوند و از این‌که بینند قربانیان‌شان در مقابل آن‌ها اظهار عجز و ناتوانی می‌کنند لذت می‌برند. ^۲

اغلب قاتلین سریالی، بیش از آن‌که از آسیب‌های روانی و یا بیولوژیکی رنج ببرند، بیشتر دارای شخصیت‌های ضد اجتماعی هستند. ^۳ بررسی زندگی آن‌ها گویای وجود سابقه‌ای طولانی از مورد خشونت واقع شدن و نیز اعمال خشونت از سوی ایشان است (خشونت علیه کودکان همسن، خشونت علیه حیوانات). ^۴ اغلب قاتلین سریالی، مجنون به مفهوم حقوقی کلمه نیستند، بیشتر ایشان از ارتکاب قتل لذت می‌برند و به همین علت اکثر قاتلین سریالی از دست‌های خود برای ارتکاب قتل استفاده می‌کنند تا با طولانی‌تر شدن فرایند مرگ، بیشتر از عمل خود لذت ببرند. ^۵

۳-۱-۳- انبوه‌کشی^۶

انبوه‌کشی عبارت است از کشتن چهار نفر یا بیشتر در یک مکان و در یک زمان. ^۷

فاکس و لوین، انبوه‌کشان را به چهار دسته تقسیم می‌نمایند:

1 - Power / Control.

2 - Hagan, E. Frank, *ibid*.

3 - Siegel, J. Larry, *op.cit.*, p. 336.

4 - *Ibid*, p. 337.

5 - *Ibid*, p. 336.

6 - Mass murder.

7 - Hagan, E. Frank, *ibid.*, p. 202.

- ۱- قاتلین انتقامی: ^۱ این دسته به دنبال انتقام گرفتن از جامعه و یا گروهی خاص هستند و با همین انگیزه مبادرت به قتل می‌نمایند. ^۲
- ۲- قاتلین عشقی: ^۳ افرادی هستند با درکی ناامید از جهان پیرامون خود و با توجه به دید یاس‌آوری که نسبت به محیط اطراف دارند و به منظور رهایی دیگران، مبادرت به جنایت علیه‌ایشان می‌کنند. به واقع انگیزه این گروه از قاتلین به نوعی خیرخواهانه است، چراکه ایشان به زعم خود با کشتن قربانیان‌شان، آن‌ها را از غم و رنج این جهان آزاد می‌سازند. اغلب قاتلین عشقی مبادرت به خودکشی می‌نمایند. ^۴
- ۳- قاتلین سودجو: ^۵ این دسته در جهت نیل به سود و نتیجه‌ای چون از میان بردن مدارک جرم، از بین برداشتن شهود و ... دست به ارتکاب انبوه‌کشی می‌زنند. ^۶

۴- تروریست‌ها

دو گروه اول از انبوه‌کشان، افرادی هستند که در طول زمان با ناکامی‌های مختلفی مواجه شده‌اند و علت ناکامی‌های خویش را نه در رفتار خود بلکه در عملکرد دیگران جستجو می‌کنند و ایشان را مقصر می‌دانند، در عین حال منبعی برای فایده‌آمدن بر شکست‌های خود ندارند و به همین دلیل به مرز انفجار

1 - Reveng killers.

2 - Siegel, J. Larry, *op.cit.*, p. 336.

3 - love killers.

4 - *Ibid.*

5 - Profit killers.

6 - *Ibid.*

می‌رسند. علی‌الاصول پلیس، قاتلین انبوه‌کش را به دلیل عملکرد احساسی ترشان نسبت به قاتلین سریالی، زودتر دستگیر می‌کند.^۱

۴-۱-۳- دسته‌بندی قاتلین براساس طبقه‌بندی جان کنراد^۲

با الگو گرفتن از طبقه‌بندی جان کنراد از بزه‌کاران جرایم خشونت‌آمیز^۳ می‌توان قاتلین را به چهار گروه تقسیم نمود:

۱- قاتلین با صبغه فرهنگی: ^۴ افرادی هستند که تحت تأثیر خرده‌فرهنگ‌هایی که کشتن را به عنوان یک راه‌حل ترویج می‌کنند مرتکب قتل می‌شوند.

۲- قاتلین سرد: ^۵ این دسته از قاتلین، از قتل به مثابه حربه‌ای در جهت پیشبرد مقاصد خود استفاده می‌کنند، اینان در قالب منطق سود / هزینه دست به کشتن افراد می‌زنند.

۳- قاتلین آسیب‌دیده (بیمار): علت ارتکاب قتل از سوی این قاتلین، در واقع بیماری (غالباً بیماری روانی) است که از آن رنج می‌برند.

۴- قاتلین موقعیتی: ^۶ این دسته از قاتلین، تحت تأثیر تحریکات آنی محیطی دست به ارتکاب قتل می‌زنند، به دیگر معنا ارتکاب قتل از سوی ایشان نتیجه هیجانات و احساسات آنی آنهاست.

1 - Ibid.

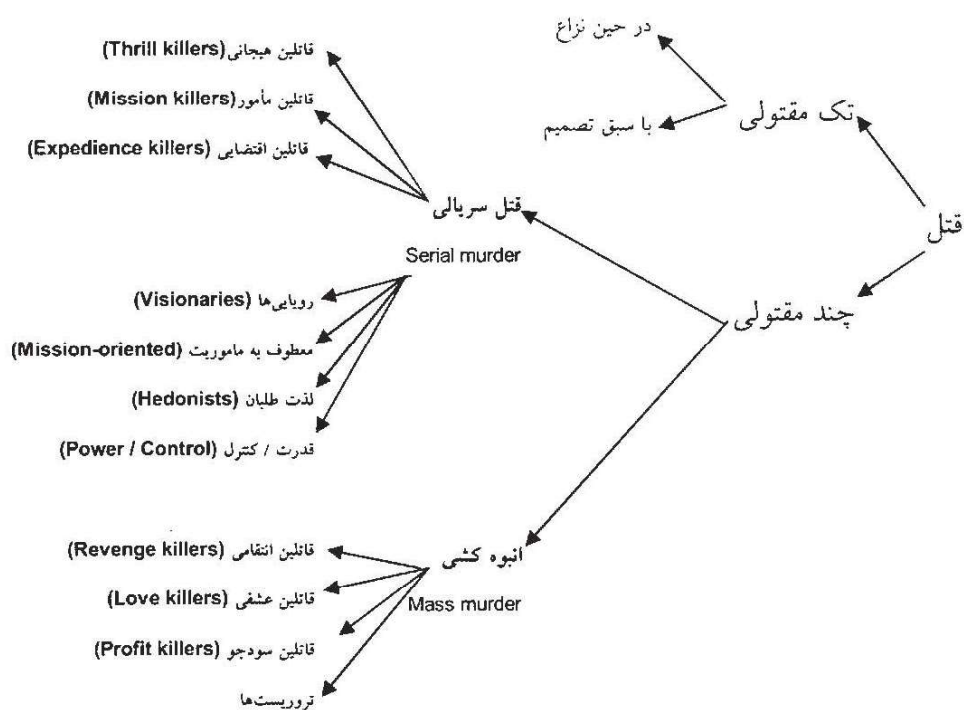
2 - John Conrad.

3 - Hagan, E. Frank, *op.cit.*, p. 204.

4 - Culturally killers.

5 - Cold killers.

6 - Situationally killers.



(طبقه بندی انواع قتل براساس تعداد مقتولین و انگیزه قاتل)

برآمد

جرایم خشونت‌آمیز از جمله قتل، پدیده‌هایی چندبعدی هستند، بدین معنی که عوامل مختلفی در به‌وجود آوردن آن‌ها دخالت دارند. لذا هرگونه راهبرد اصلاحی و یا پیشگیرانه در خصوص جرایم خشونت‌آمیز (خواه نسبت به بزه‌کار، خواه در قبال بزه‌دیده) می‌بایست با توجه به پیچیدگی‌های این دست از جرایم طراحی شوند. بنابراین به نظر می‌رسد در جهت نیل به این مقصود بتوان از الگوی محیطی^۱ به مثابه‌ابزاری مفهومی سود جست. براساس این الگو کنش و واکنش انسانی در چهار سطح قابل پیگیری و مشاهده‌است. این سطوح عبارتند از:

- ۱- فردی: ^۲ در سطح اول، بیشتر عوامل زیستی و روانی در کانون توجه قرار دارند (تأثیرات عوامل زیستی و روانی بر فرد).
- ۲- رابطه‌ای: ^۳ سطح دوم در بر دارنده کنش و واکنش‌هایی است که شخص با خانواده و یا دوستان نزدیک خود دارد (تأثیرات خانواده و دوستان بر فرد).
- ۳- اجتماع: ^۴ سومین سطح ناظر است بر روابط فرد با اجتماعات محلی نظیر مدرسه و محیط کار (تأثیرات مدرسه، محیط کار و ... بر فرد).

1 - Ecological model.

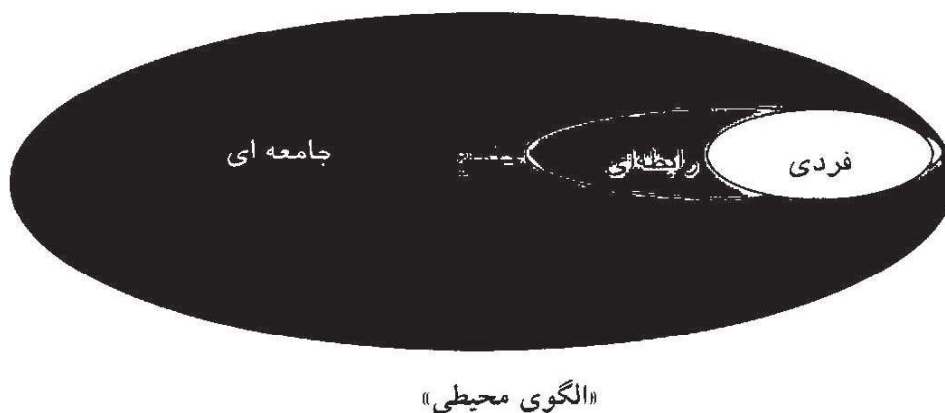
2 - Individual.

3 - Relationship.

4 - Community.

۴- جامعه‌ای: ^۱ سطح چهارم در برگیرنده رابطه فرد با نهادهای کلان اجتماعی است، نظیر نهاد فرهنگ، اقتصاد و سیاست (تأثیر عوامل کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر فرد).^۲

یک راهبرد پیشگیرانه بر اساس الگوی محیطی را که به شکلی دربردارنده سه نوع پیشگیری وضعی،^۳ اجتماعی^۴ و مجرمیت‌مدار^۵ است در مورد جرایم خشونت‌آمیز می‌توان به شکل زیر تدوین نمود:



- 1 - Societal.
- 2 - World report on violence and health, pp. 9-10.
- 3 - Situation crime prevention.
- 4 - Community crime prevention.
- 5 - Criminality prevention.

الف - سطح فردی: اهداف اصلی در این سطح عبارتند از: ۱- تقویت رفتارهای بهنجار، ۲- ایجاد تغییر در گرایش‌های کسانی که مرتکب خشونت شده‌اند و یا در معرض ارتکاب خشونت قرار دارند از طریق:

یک) برنامه‌های آموزشی،

دو) برنامه‌های روان درمانی.^۱

ب - سطح رابطه‌ای: در این سطح، هدف عمده، تأثیرگذاری بر روابطی است که بزه‌دیده و یا بزه‌کار با گروه‌های اولیه (خانواده، دوستان) دارند و این رابطه بر بزه‌دیدگی و یا بزه‌کاری ایشان تأثیر دارد، از راه:

یک) آموزش به والدین به منظور تقویت ارتباطات عاطفی میان آن‌ها و کودکانشان و تشویق ایشان (والدین) به در پیش گرفتن الگوی واحد تربیتی.

دو) برنامه‌های درمان خانواده: کوشش محوری در این برنامه‌ها، ترمیم و بهسازی روابط میان اعضای خانواده است.

سه) برنامه‌های بازدید از خانه: براساس این برنامه‌ها، کارشناسان و متخصصان به‌طور منظم از خانه‌هایی که در آن‌ها فرزندان در معرض بزه‌کاری و یا بزه‌دیدگی هستند، بازدید به عمل می‌آورند.^۲

ج - سطح اجتماع محلی: هدف اصلی در این سطح افزایش آگاهی‌های عمومی در خصوص جرایم خشونت‌آمیز از یک سو و جلوگیری از وقوع آن‌ها از سوی دیگر است. برای نیل به این منظور می‌توان از برنامه‌های زیر استفاده کرد:

یک) آموزش عمومی به ویژه از طریق رسانه‌های گروهی.

دو) مرمت و اصلاح اماکن عمومی، مانند رسیدگی به وضعیت روشنایی خیابان‌ها، ایمن‌سازی محل رفت و آمد دانش‌آموزان.

1 - Ibid., p. 25.

2 - Ibid., p. 26.

سه) زمینه‌سازی برای اجرای برنامه‌های موسوم به «افوق برنامه» در محیط‌های آموزشی و کاری.

چهار) ایجاد وفاق و همکاری میان پلیس و گروه‌ها و انجمن‌های محلی.

د) سطح جامعه‌ای: هدف عمده در این سطح کاهش خشونت با توجه به عوامل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است از طریق:

یک) اصلاحات قانونی: تصویب قوانین بر ضد خشونت، اصلاح و یا فسخ مقرراتی که می‌توانند به نوبه خود خشونت‌زا باشند.

دو) طراحی و پیشبرد سیاست‌های کلان در جهت کاهش فقر و نابرابری، و توسعه سیاسی.

سه) تلاش به منظور ایجاد تغییر در هنجارهای فرهنگی که می‌توانند الهام بخش خشونت باشند.^۱

1 - *Ibid.*, pp. 27-28.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. برکووتیز، لئونارد، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه محمد حسین فرجاد، عباس محمدی اصل، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۲.
۲. پاد، ابراهیم، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم بر ضد اشخاص، تهران، انتشارات رهام، ۱۳۸۰.
۳. گسن، رمون، «آیا جرم وجود دارد؟»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۰-۲۹، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

ب) انگلیسی

1. Croall, Hazel, Crime and society in Britain, London, Longman, 1998.
2. Elliot, Catherin, et al., Criminal Law, London, Longman, 3th, 2000.
3. Hagan, E. Frank, Introduction to Criminology, Belmont, Watsworth, 5th, 2002.
4. McLaughlin, Eugene, et al., The Sage Dictionary of Criminology, London, Sage Publications, 2th, 2006.
5. Myers, David, Social Psychology, Boston, McgrawHill, 7th, 2002.
6. Passer, W. Michael, et al., Psychology, Boston, McgrawHill, 2001.
7. Poverty, Inequality and Violence, World Organization Against Torture, 2005.
8. Siegel, J. Larry, Criminology, Belmont, Wadsworth, 8 ed., 2003.
9. Tonry, Michael, The Handbook of Crime and Punishment, Family Violence, Richard, J. Gelles, 1998.
10. World Report of Violence and Health, World Health Organization, 2002.